

## بررسی انواع خودپژواکی در شعر شاعران شاخص با تکیه بر سبک خراسانی (رودکی - فردوسی) آذربایجانی (خاقانی - نظامی) و عراقی (سعدی - مولوی)

### انیس جهانگیر

دانش آموخته دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

سال هفدهم، شماره دهم، دی 1403، شماره پی در پی 104، صص 62-37

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7392>

## نشریه علمی سبک شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

### چکیده:

**هدف و زمینه:** خودپژواکی، پدیده‌ای است که در همه دوره‌ها وجود دارد و اصطلاحی است که به بیان آشکار روند ساخت اثر هنری یا بازتاب مسائل زندگی شاعر یا نویسنده در اثر وی اشاره دارد، بگونه‌ای که شاعر در ضمن سرودن شعر، اطلاعات مفیدی از زندگی شخصی خود بیان کند که قابل تامل و مطالعه باشد. این پژوهش میکوشد تا با بررسی انواع خودپژواکی در شعر شاعران منتخب سبک خراسانی (رودکی-فردوسی)، آذربایجانی (خاقانی-نظامی) و عراقی (سعدی-مولوی) شباهتها و تفاوت‌های آن را در سه دوره مهم از تاریخ ادبیات فارسی تحلیل کند. با مقایسه و تحلیل مسائل بازتاب یافته در شعر شاعران ادوار گوناگون ادب فارسی از منظر خودپژواکی، ضمن دستیابی به اطلاعات ارزشمند از لحاظ تاریخی، میتوان به برخی از خصوصیات شخصیتی شاعر و مسائل روزگار وی پی برد.

**روش تحقیق:** روش پژوهش بصورت کتابخانه‌ای توصیفی-تحلیلی است. ابتدا مطالب را جمع‌آوری میکنیم سپس به تحلیل آنها میپردازیم.

**یافته‌ها:** همه شاعران به زندگی شخصی خود پرداخته‌اند اما بیشتر از همه مولانا به این مهم پرداخته است. مولانا انگار در میان شعر زندگی میکند. سعدی بیشتر از همه مسائل اجتماعی و اخلاقیات را در اشعارش به نمایش گذاشته است، اجتماع و پرورش مردم برای او مهم است. فردوسی بیشتر از همه وضعیت اقتصادی خود را بازگو کرده است و شخصیت کاملاً جدی دارد. رودکی خوشگذران است، خاقانی اهل تفاخر است و کمتر دوستی برای خود برگزیده است و نظامی چهره‌ای اهل طرب و شادی و بزم از خود بروز میدهد، سعدی انسانی پخته است و چون شیوه‌ای شاعریش که سهل و ممتنع است، انسانی است که جهان را ساده میگیرد و اهل سختگیری نیست. مولانا اهل ریاضت نفس و سختی کشیدن و بیداری و شب‌زنده‌داری است. در سبک عراقی نسبت به سبک خراسانی و آذربایجانی، خودپژواکی بیشتری دیده میشود.

**نتیجه:** مولانا در بیان غم دوری از معشوق خود پژواکی بیشتری دارد، سعدی در تربیت نفس و اخلاقیات، نظامی در بیان عشق و هجران خود پژواکی بیشتری دارد، خاقانی در سوگ فرزند و توحید باری تعالی و سفر حج، فردوسی در بیان تنگدستی در موعود پیری و افسوس بر تلاشی که قدر دانسته نشد خود پژواکی دارد، رودکی در بیان نابینایی و تعلق خاطرش به امیران اهل فضل سامانی و رفتارش با همسر نامهربانش.

تاریخ دریافت: ۱۲ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۲۲ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۰۷ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۵ خرداد ۱۴۰۳

### کلمات کلیدی:

خودپژواکی، شعر فارسی، سده‌های سوم تا هشتم

\* نویسنده مسئول:

✉ [s972190004@edu.ikiu.ac.ir](mailto:s972190004@edu.ikiu.ac.ir)

☎ 33780021 (۹۸ ۲۸)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Examining the types of self-resonance in the poetry of prominent poets based on Khorasani (Rodaki-Ferdoosi), Azerbaijani (Khaqani-Nizami) and Iraqi (Saadi-Molvi) styles.

A. Jahangir

Graduated from Ph.D course in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University (RAH), Qazvin, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 02 March 2024

Reviewed: 10 April 2024

Revised: 26 April 2024

Accepted: 04 June 2024

KEYWORDS

Talking about oneself, Persian poetry, Third to eighth centuries

\*Corresponding Author

✉ [s972190004@edu.ikiu.ac.ir](mailto:s972190004@edu.ikiu.ac.ir)

☎ (+98 28) 33780021

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** Self-echo is a field of phenomena that exists in all periods and is a term that refers to the expression of issues regarding the creation of a work of art or the rediscovery of a poet or writer in his work. This research tries to find out the similarities and differences in the poetry of selected poets of Khorasani style (Rodaki-Ferdoosi), Azerbaijan (Khaqani-Nizami) and Iraqi (Saadi-Molvi) to analyze in three important periods of the history of Persian literature. By comparing and analyzing the issues reflected in the poems of the poets of different periods of Persian literature from the point of view of self-pajhwok, while obtaining valuable information from the historical point of view, one can understand some of the personality characteristics of the poet and the issues of his time.

**METHODOLOGY:** The research method is a descriptive-analytical library. First, we collect the materials, then we analyze them.

**FINDINGS:** All poets have dealt with their personal life, but Rumi has dealt with this matter the most. Rumi seems to be living in the midst of poetry. Most of all, Saadi has displayed social and moral issues in his poems, community and education of people is important to him. Ferdowsi has told more about his economic situation and has a very serious personality. Rudaki is a fun-loving person, Khaqani is a braggart and rarely chooses friends for himself, and Nizami shows a face full of happiness and joy, Saadi is a mature person, and because of his easy and restrained poet's style, he is a person who takes the world for granted. And he is not strict. Rumi is a person of self-restraint and hard work, staying awake and staying awake. In the Iraqi style, more self-echo is seen than in the Khorasani and Azerbaijani styles.

**CONCLUSION:** Rumi has more resonance in expressing the sadness of being away from his beloved, Saadi has more resonance in self-education and morality, Nizami has more resonance in expressing his love and hijran, Khaqani has more resonance in the mourning of his child and the monotheism of the Almighty and the Hajj journey. . Old age and regret for an unappreciated effort has its own echo, Rodaki in expressing his blindness and belonging to the noble Samani emirs and his behavior towards his unkind wife.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7392>

| NUMBER OF REFERENCES                                                                      | NUMBER OF TABLES                                                                         | NUMBER OF FIGURES                                                                          |
|-------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------|
| <br>16 | <br>0 | <br>0 |

## مقدمه

### خود پژواکی

خود پژواکی یعنی بازتاب من شاعر در اثر هنری که بر دو محور اتفاق میافتد: 1- انگیزه‌ها، شرایط و وضعیتی که بر خلق یک اثر حاکم است. 2- اطلاعاتی که شاعر یا نویسنده از وضعیت زندگی شخصی و خانوادگی خود ارائه می‌نماید. البته از همین نکاتی که در خصوص زندگی شخصی شاعر مطرح میشود، میتوان تحلیل جامعه شناختی ارائه نمود یا وضعیت اجتماعی دو دوره را در آیین شعر دو شاعر از ادوار مختلف به تماشا نشست. بنابراین خود پژواکی انعکاس روحیات جامعه، فرهنگ، مسائل سیاسی و... شاعر است و از رهگذر توجه به آن میتوان جامعه و اثر را تحلیل و تبیین کرد.

ادبیات یکی از پدیده‌هایی است که بر جامعه تأثیر گذاشته و از محیط تأثیر میپذیرد یعنی رابطه تعاملی و بده بستانی بین جامعه و ادبیات وجود دارد و نه تنها ادبیات بلکه هنر و هنرمند با جامعه و مردم در ارتباط هستند. «هنرمندان نه تنها از اجتماع خود تأثیر میگیرند بلکه در راستای تعامل با مخاطبان از هنر خود بعنوان ابزاری در جهت بیان نقد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان خود بهره برده و آثارشان را زبان بیان حال اجتماع قرار داده‌اند. از طرفی مسائل فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی که عموم مردم با آن دست و پنجه نرم میکنند از جمله دغدغه‌های هنرمندان است.» (منصوری، 1397) این ارتباط دو طرفه تعاملی بین هنر و جامعه را تئوری بازتاب خوانند. تئوری بازتاب بر این نظر استوار است که آثار هنری همانند آینه‌ای جامعه معاصر خود را بازتاب میدهند. البته همانطور که آینه تنها بخشی از واقعیت گزینش شده را در چارچوب قاب خویش بازتاباند، آثار هنری نیز بخشی از جامعه را به نمایش میگذارند. بنابراین رویکرد بازتاب از رویکردهای جامعه شناسی هنر است که به مطالعه ارتباط مستقیم هنر و جامعه و نحوه تاثیرگذاری آنها بر یکدیگر پرداخته است. اساس رویکرد بازتاب بر این اصل استوار است که هنر به مثابه آینه جامعه بوده و با بررسی هنر به دانش کاملتری نسبت به آن جامعه میرسیم. بعبارتی دیگر، به این معناست که هنر همواره درباره جامعه چیزی به ما میگوید همچنین به این نکته اشاره دارد که هنر ممکن است توسط جامعه‌ای که در آن تولید میشود جهت داده شده و شرطی شود اصل بازتاب در ارتباط با برخی از رویکردهای روش شناختی قرار دارد که شامل تحلیل تفسیری، تحلیل محتوا و نشانه‌های ساختاری، تحلیل مناسک آینی و روشهای ترکیبی است (الکساندر، 1393: ص 56). ادبیات نمیتواند محدود به مرزبندیهای زیبایی شناختی باشد چرا که از آبخور اندیشه میتراود و نمیتواند در محدودیت هنجاری علم و عقل بگنجد چون آزادی تخیل و احساس ذاتی است. علاوه بر این که روحیات و آرای فردی مهم است، عوامل جامعه شناختی نیز در سبک نویسنده و شاعر مؤثر است. فردیت نویسنده نیز در سبک نوشتن او تأثیر بسیاری دارد. فتوحی میگوید: «هنر در ماندگارترین صورتش قلمرو خلاقیت فردی و زمینه ظهور فردیت است از این رو، طبیعی است که گونه گونی سبک در هنر و بویژه در ادبیات بیش از دیگر زمینه‌های زندگی آدمی باشد. سبک شناسی موفقترین عملکرد خود را در قلمرو سبکهای فردی تجربه میکند و دقیقترین اطلاعات مربوط به مؤلف و فردیت، عقیده، ذهنیت، احساسات، عواطف و باورهای او را در اختیار پژوهشگران نقد ادبی، تاریخ ادبیات، روانشناسی و جامعه شناسی قرار میدهد» (فتوحی، 1388: ص 24).

در پژوهشهای سبک شناسی، سبک را به دو گونه سبک شخصی و سبک عمومی (دوره) دسته بندی میکنند. در سبک شخصی، ویژگیهای فردی و روانی نویسنده مورد توجه قرار میگیرد بطوریکه سبک نگارش هر نویسنده در پیوند با عواملی چون ذوق، سلیقه، جهان بینی، مقام علمی و اجتماعی او ارزیابی میشود. برای دست یافتن به سبک

شخصی هر نویسنده باید عوامل سبکی دوره را کنار زد و به ویژگی‌هایی توجه کرد که کاملاً در انحصار همان نویسنده است. ممکن است این ویژگی‌ها در سطح لفظی و ادبی سخن او جلوه گر باشد یا در سطح فکری و محتوایی به سخنش رنگ خالقانه و جهتی سبک ساز بخشیده باشد. بررسی‌های تاریخی عصر نویسنده آگاهی از باورها، عقاید، علایق و میزان دانش او، دقت در نوع و میزان کاربرد فنون بلاغی و توجه به تکرارها و تأکیدها در اثر وی، میتواند به سبک شخصی او کمک کند (همان:ص114).

### انواع خود پژوهی در شعر

خود پژوهی در آثار هنری به دو صورت کلی بررسی میشود:

الف) خود پژوهی در ارتباط با من شاعر

ب) خود پژوهی در ارتباط با جامعه و تغییرات جامعه شاعر

### تعریف من

من چیست؟ پرسشی که ذهن انسان از همان آغاز داشته است. گلاسر من و هویت فردی را در یک سلک قرار میدهد و میگوید آن تصویری که فرد از خودش دارد، هویت اوست که این تصور ممکن است با تصوراتی که دیگران از او دارند هماهنگ و یکسان و یا متفاوت باشد. هویت را میتوان بعنوان ساختاری از خود در نظر گرفت (مارسیاجیمز، 1980). مارسیا اذعان دارد که شکل‌گیری هویت، فرایندی است که ممکن است تحت تاثیر نفوذهای فرهنگی - اجتماعی قرار گیرد.... (یادر، 1387:ص111). در فلسفه اصطلاح «من» به معنای ذات فرد و درک آن است همان چیزی که در اندیشه دکارتی مبنای وجود و اندیشه آدمی است. در روانشناسی شخصیت فرد را شامل میشود در جامعه شناسی من «یعنی هویت فردی و ویژگی‌های اجتماعی هر کس و در صرف و نحو عربی، یکی از ضمایر منفصل به شمار می‌آید» (عباس اقبالی، 1385:ص26). به هر روی، من هنرمند در هر مرحله‌ای که باشد؛ در اثر او تاثیرگذار است؛ زیرا اثر هنرمند بازتاب من شاعر و یا نویسنده است.

### پیوند خود پژوهی و نقد ادبی

در نزد قدما مراد از نقد معمولاً این بوده است که معایب اثری را بیان کنند، مثلاً اینکه الفاظ آن چه وضعی دارد یا معنی آن برگرفته از اثر دیگری است و بطور کلی از فراز و فرود لفظ و معنی سخن گویند و این معنی از خود لغت نقد فهمیده میشود؛ زیرا نقد جدا کردن سره از ناسره است؛ اما در دوران جدید مراد از نقد ادبی نشان دادن معایب اثر نیست. نقد ادبی جدید به بررسی آثار درجه یک و مهم ادبی میپردازد و در اینگونه آثار بیش از اینکه نقاط ضعف مهم باشد نقاط قوت مطرح است؛ لذا منتقد ادبی میکوشد با تجزیه و تحلیل آن اثر ادبی، اولاً ساختار و معنی آن را برای خوانندگان روشن کند و ثانیاً قوانینی را که باعث اعتلای آن اثر ادبی شده است توضیح دهد؛ لذا نقد ادبی از یک سو به کار گرفتن قوانین ادبی در توضیح اثر ادبی است و از سوی دیگر کشف آیینهای تازه ممتازی است که در آن اثر مستتر است (شمیسا، 1391:ص26). ماتیو آرنولد منتقد ادبی قرن نوزدهم نقد ادبی را کوششی بی‌غرضانه به منظور آموختن و اشاعه بهترین آموزه‌ها و افکار در دنیا معرفی میکند. وی سپس استدلال میکند که این شاخه از دانش ضرورتاً در پی آن است تا با قاعده مند کردن اصول زیبایی شناسانه و روش شناسانه معیاری بدست دهد تا منتقدان بتوانند بر مبنای آن به ارزیابی متون ادبی بپردازند (برسler، 1999:ص28).

### خود پژواکی و نقد تبیینی

نقد تبیینی با خود پژواکی رابطه‌ای دوسویه دارد در نقد تبیین گفته میشود که انسان نسبت به خودش آگاه است. شما ممکن است پس از چند سال دوری همسایه سابقتان را بجا نیاورید ولی بعید است که پس از یک بیهوشی طولانی خودتان را بجا نیاورید با آنکه گاهی در تشخیص باور تردید امید یا حتی منظور دیگران دچار اشتباه میشوید ولی عجیب خواهد بود اگر مدعی شوید که گاهی در تشخیص باور، تردید، امید یا حتی منظور خودتان نیز دچار اشتباه میشوید (سلیمانی، 1393: ص 121). انسان نسبت به محتوای ذهن، احساسها و اندیشه‌های خویش بیش از دیگران آگاهی دارد و تنها فرد است که میداند در درونش چه میگردد. بنابراین آگاهی و شناخت انسان نسبت به خودش خطاناپذیر است. بنابراین آنچه در نقد تبیین مطرح است، نمود کامل شاعر در اثرش است.

### خود پژواکی و نقد تکوینی

ارتباط میان خود پژواکی و نقد تکوینی در حلقه‌هایی است که ارتباط من شاعر با ساختارهای جامعه را نشان میدهد. از آنجا که تغییر در ساختارهای جامعه و پیدایش تغییر در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه باعث افزایش خودآگاهی آحاد آن جامعه خواهد بود و هنرمندان نیز که فردی از افراد آن جامعه‌اند از این قاعده مستثنی نیستند. این نوع در ذیل نقد جامعه شناختی قرار دارد که در این رویکرد به رابطه متن با جامعه‌ای که شرایط تکوین متن است پرداخته میشود. منظور از نقد تکوینی این است که خود شاعر در اثر خود دلایل و علل تکوین اثر خود را اعم از انگیزه‌های روانی، مادی یا اجتماعی توضیح داده باشد. مثلاً فردوسی در آغاز شاهنامه اشاره میکند که من میخواستم بینم شاهان گذشته چگونه حکومت کرده‌اند که وضعیت جامعه امروز به این شکل در آمده است.

### خود پژواکی و نقد روانشناختی

پیوند میان ادبیات و روان انسان مشخص است و نیاز به اثبات ندارد. این پیوند همواره از کیفیتی متقابل برخوردار بوده است روان انسان، ادبیات را میسازد و ادبیات، روان انسان را. شعر و ادب مانند سایر هنرها نمودی نفسانی دارد. نقد روانشناختی میکوشد پیوستگیهای زنده و ملموس میان هنر و هنرمند را پیدا کند و به آنچه در ورای اثر ادبی است بپردازد در حالیکه نقدهای سنتی و کلاسیک غالباً به جنبه‌های تاریخی فکری زیبایی شناختی و یا اخلاقی توجه داشته‌اند (سجادی، 1387: ص 11).

### خود پژواکی و نقد اجتماعی

جامعه شناسی ادبیات، دانشی نوپا و میان رشته‌ای است که در آن تأثیر جامعه بر ادبیات و برعکس، تأثیر ادبیات بر جامعه مورد بررسی قرار میگردد. رابطه میان ادبیات و جامعه از روزگار کهن تا امروز رابطه‌ای متقابل دانسته شده است. نویسندگان تواریخ ادبی و محققان ادبی عموماً در این عقیده اتفاق نظر داشته‌اند که برای فهم و شناخت آثار ادبی باید زمینه تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و حتی ویژگیهای فکری و اخلاقی هر دوره را شناخت تا بتوان به درکی صحیح از اندیشه و اثر یک نویسنده یا شاعر دست یافت. رایجترین شیوه سنتی یافتن ارتباط میان ادبیات و جامعه مطالعه آثار ادبی به منزله مدرکهای اجتماعی یا تصویرهای فرضی از واقعتهای اجتماعی بوده است؛ چون در این زمینه عموماً اتفاق نظر وجود دارد که ادبیات هر دوره تصویری فرضی از اجتماع آن دوره

است. به همین دلیل سنت بررسی تأثیرگذاری مسائل اجتماعی در ادبیات ایران مسأله‌ای است که از ابتدای نوشتن تاریخ ادبیات در ایران، محققان به آن توجه داشته‌اند و به اجمال یا تفصیل به آن اشاره کرده‌اند. «آثار ادبی بازتاب شفاف اوضاع فکری فرهنگی هر عصر است. از آنجایی که تاریخ نگاران نمیتوانسته‌اند به روشنی از فضای سیاسی و اجتماعی عصر خویش سخن بگویند، تحلیل جامعه‌شناسی آثار ادبی میتواند، تصویر روشن و واضحی از اوضاع اجتماعی عصر پدیدآورندگان اثر را به ما ارائه دهد. شاعر یا نویسنده بعنوان عضوی از جامعه، آنچه از تجربه‌ها و تحصیلات خویش اندوخته است به رشته تحریر درمی‌آورد و مسائل زمان خویش را بنوعی منعکس میکند که ما را بهتر با اقتصاد، تولید، طبقات اجتماعی و فرهنگ آشنا می‌سازد (خلیلی جهان تیغ و عثمانی، 1391:ص114). توجه جامعه‌شناسانه به ادبیات و تحکیم ارتباط بین جامعه‌شناسی و ادبیات از آنجا بیش از گذشته مینماید که ادبیات بخش عمده‌ای از شعور و آگاهی اجتماعی را در بر گرفته است و انعکاس قابل توجهی از فرهنگها و خرده فرهنگها را دربرمیگیرد.

### خود پژوهی و سبک‌شناسی

به نظر فوسلر زبان نوعی هنر و خلاقیت است و میتوان در زبان به جستجوی زیبایی و هنر رفت. او معتقد بود که تاریخ ادبیات هر دوره با بررسی و تجزیه و تحلیل تمایلات اجتماعی و سیاسی مشخص میشود. افزون بر عوامل فردی پاره‌ای از ویژگیهای جامعه‌شناختی و محیطی نیز در شکل‌گیری هنر نویسنده مؤثر است. زمان، مکان، زبان طبقه اجتماعی نویسنده و تاثیر متون گذشته از جمله این دلایل است (فتوحی، 1388:ص223). از میان عوامل مذکور طبقه اجتماعی جنبه فردی‌تری دارد. زمان، مکان، زبان و بینامتنیت در آثار چند نویسنده میتواند مشترک باشد و در محدوده جغرافیایی مشخص وجود داشته باشد، اما موقعیت و طبقه اجتماعی نویسنده و شناخت وابستگی او به مکتبها و جریانهای مهم عصر در تعیین سبک فردی نقش اساسی دارد. سبک‌شناس به متن برمیگردد تا ادله لازم برای تأیید دستاوردهای خود بیابد نتایج در این مرحله همان سبک شخصی هنرمند است.

### پیشینه پژوهش:

با آنکه مصادیق خودپژواکی در شعر ایران و سایر ملل همیشه وجود داشته است، اما تاکنون پژوهشی درباره این موضوع در ایران انجام نگرفته است. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری سرکارخانم انیس جهانگیر، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) میباشد.

### شاعران سبک خراسانی

#### خود پژوهی در شعر رودکی سمرقندی

رودکی پدر شعر فارسی و بزرگترین شاعر دوره سامانی است. به لحاظ بینامتنیت و تأثیر گذاری، شعر او سرآمد است. «صرف نظر از ستایشهای مستقیم شاعران از رودکی، در دوره‌های بعد شعر او به مثابه سرمشقی تلقی میشده است که شاعران جایگاه و میزان توفیق خود را در سرودن انواع شعر فارسی، از جهات صورت و معنی با آن مقایسه کرده و به چشم رقابت جویی در آثار او مینگریسته‌اند و اظهار برتری بر وی را مضمون فخریه‌های خود ساخته با یادآوری ناکامی و بی‌اقتبالی خود بر برخورداری و مقبولیت او غبطه میخورده‌اند. عنصری خاقانی، دقیقی، ناصر خسرو و فرخی و ... خود را با رودکی مقایسه کرده‌اند یا بر استادی او صحنه گذاشته‌اند» (نفیسی، 1336:ص420).

هرمان آته معتقد است که از پرتو وجود رودکی است که شعر فارسی مسیری متفاوت از ادبیات عرب در پیش میگیرد و اصول و قواعد استواری میبپذیرد و شخصیت مییابد (اته، 1356: ص 24).

### تحلیل اشعار

#### قصیده نامدار رودکی به آغازینه :

مرا بود و فروریخت هر چه دندان بود      نبود دندان لا بل چراغ تابان بود

قصیده‌ای ویژه است زیرا هم به لحاظ روانشناسی، روان شاعر را نشان میدهد و هم مناسبات اجتماعی روزگار شاعر را هویدا میسازد. همچنین دوره جوانی و پیری شاعر را در دو کفه ترازو گذارده و مقایسه میکند. این قصیده فشرده‌ای از زندگی رودکی را در سی و چهار بیت آشکار کرده است. موارد بسیاری به لحاظ ادبی و تاریخی از این قصیده شناخته میشود. این قصیده حاوی سی و چهار بیت است که اندکی بیش از شماره دندانهای آدمی است. که گویا این شعر «براعت استهلالی است که گویا آغاز روزگار سختی و از دست دادن نعمتها و بسیاری از جلوه‌های تعینات دیگر فرارسیده است» (مدرس‌زاده، 1390: ص 99). وقتی که شاعر در بیت آخر میگوید:

کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم      عصا بیار که وقت عصا و انبان شد

موهم این نکته است که کار از کار گذشته است و پیری و بی‌دندانی به سراغ شاعر آمده است. ردیفهای بود نشان میدهد که شاعر چیزهای گران‌قیمت و ارزشمند بسیاری را از دست داده است. دندانهایی که چون چراغ بوده است، این چراغ یادآور تاریکیهای درونی و بیرونی زندگی شاعر و اشارتی ظریف به نابینایی او دارد. او در این قصیده از نسی روزگار، درد بی درمان پیری، صیوریت و تکامل هستی که در جنب آن نواها کهنه میشوند، صحبت میکند. رودکی در تصویری شاعرانه مانند دیگران گردش زمان و نحوست فلک کیوان را در مصیبت پیری خویش مقصر میداند و قضای یزدان را در آن دخیل میداند. بیابان شدن سبزه‌ها و خرمیها و تبدیل نعمتها به نقمتها و از بین رفتن موهای تابدار و نابودی روی زیبا و موی سیاه و رنگ سرخ و با طراوات چهره جوانی و زیبا بودن و مورد غبطه واقع شدن، از بین رفتن شادی و نشاط، در این قصیده تأکید شده است که نشان میدهد رودکی در دوران جوانی از زندگی بسیار مرفهی برخوردار بوده است. او پول و ثروت فراوان داشته است بطوریکه میتوانسته هر کنیزی را که دوست داشته خریداری کند. از محتوای این قصیده آزادی در خرید و فروش کنیز و کامروایی از آنان، دست درازی به کنیز دیگران و پنهانی با او مراوده داشتن مشخص میشود، نبیذ روشن نوشیدن و روی زیبا دیدن از سرگرمیها و دوست داشتنیهای شاعر است. او علاوه بر زیبایی و جوانی و ثروت به هنر دیگری نیز آراسته بوده است که هنر شاعری و خوش سخنی است، علاوه بر زیبایی ظاهر، این خوش بیانی و شیرین زبانی باعث میشده که ماهرویان را رام و صید خود کند. ضمن این که این توصیفات جمال شناسی دوره رودکی را آشکار میکند. رودکی به بهانه گزارش جوانی و زیبایی خود برخی تصویرها از آراستنیهای شخصی را آورده است که میتواند در شناسایی اندیشه و رفتار و سلیقه مردم آن روزگار مؤثر باشد. زلف چوگان، روی دیبا، موی قطران بخشی از این تصویرهاست. مهمترین مسئله در این قصیده درباره معشوق توجه و میل رودکی به کنیزک و نه غلام است، بعبارت دیگر رودکی شاید به دلیل اعتقادات مذهبی شیعه فاطمی بودن از عشقهای ترکستانی و غلام بارگی بیزار است و از کنیزک ماه رویی سخن میگوید که نمیشود از بیم خواجه‌اش به او نزدیک شد. این پنهان از چشم خواجه عشق بازی کردن هم شایع بوده است. زلف چابک و دیدار خوب و روی لطیف هم این نگرش رودکی به معشوق را کاملتر میکند. به خرید غلام و کنیز هم اشاره رفته است. رفت و آمد در محفل سخنوران و شاعران جوانی و بی‌عایلگی، ترانه‌گویی و شادان بودن و دل به ماهرویان خرامان بستن، روزگار و گذران رودکی را مشخص میکند. از مطاوی این قصیده

برمی‌آید که شغل رودکی پیشکار بزرگان بودن است و او با انسانهای آزاده و اصیل مراد شده است. شاهان بدو و شعرش انس داشتند و او را به محافل خود دعوت میکردند. سامانیان مردمی شعردوست و فرهنگ پرور بودند از این رو رودکی ملک الشعراء آنان است. رودکی از سیم و زری سخن میگوید که بعنوان پاداش دریافت نمیکرده است. واژه دهقان هم آزادی و نژاد بودن ایرانیان را یادآوری میکند. ضمن این که هنر نوازندگی رودکی نیز از این قصیده برداشت میشود. او خود را و امدا را سامانیان میدانسته است و این قصیده با این توصیفات دوران شادباشی و فراوانی نعمت رودکی را بخوبی به تصویر میکشد.

سعید نفیسی با استناد به ابیاتی که دو تن از شعراء مطلع ایرانی - ادیب صابر ترمزی و سوزنی سمرقندی - سروده‌اند، استنباط میکند که معشوق رودکی عیار نام داشته است و این عیار غلامی بوده است که رودکی خریده بود. شاید این مطلع رودکی که میگوید:

کی فرستاد به سر اندر عیار مرا      که مکن باد به شعر اندر بسیار مرا  
علاوه بر دلربایی کنیزان، غلامان نیز مورد نظر بوده‌اند. خود این مسئله ابعاد دیگری از خوش باشی آن روزگار را آشکار میکند و به لحاظ جامعه‌شناختی قابل تحلیل است. یکی از جلوه‌های شادی استفاده از ابزار موسیقی و طرب است که نشان از روحیه شاد و جامعه سرزنده آن روزگار ایران است از جمله:

بربط عیسی و فرشهای فوادی      چنگ ملک تیر و نای چاپک جانان  
پس تبیری دید نزدیک درخت      هر گهی بانگی بجت تند و سخت

(ص 228)

گوش تو سال و مه به رود و سرود      نشنوی نیوه خروشان را

(ص 182)

ذبیح الله صفا نیز غلبه روحیه کامجویی و خوشباشی در اشعار او را به اثر محیط زندگی و عصر حیات شاعر و نتیجه سعه عیش و فراغت بال او ربط میدهد:

ساقی تو بده باده و مطرب تو بزن رود      تا می خورم امروز که وقت طرب ماست  
می هست و درم هست و بت لاله رخان هست      غم نیست و گر هست نصیب دل اعدامت  
شاد زی با سیاه چشمان شاد      ز آمده شادمان نباید بود  
که جهان نیست جز فسانه و باد      وز گذشته نکرد باید یاد

### تحلیل جامعه‌شناختی

در دیوان رودکی از ابزار و آلات جنگ کمترین بازتاب دیده میشود. همین مسئله در شاعران قرن شش به بعد به مراتب بیشتر است که دوران فتنه و آشوب زمان ایشان را آشکار میکند. کلمه تیر، شمشیر، تیغ، کمان، کمند و قضیب که در اشعار رودکی بازتاب کمی دارد:

چه چیزست آن رونده تیرک خرد      چه چیزست آن پلایک تیغ بران(ص 147)  
پس چرا بسته اویم همه عمر      اگر آن زلف دو تا نیست کمند(ص 113)



دانش اندر دل چراغ روشن است وز همه بد بر تن تو جوشن است (ص226)

همچنین قهر و غضب و خشم که در دیوان بسامد کمی دارد:

سیر به پیش کشیم، خدنگ قهر تو را چو تیر بر جگر آید، سپر چه سود کند؟  
(ص114)

از جمله پوشاکی که مردم در عصر رودکی به کار میبردند اطلس است که در دیوان رودکی بازتاب ندارد در عوض پارچه پند و حریر بسیار استفاده شده که نشان از زندگی مرفه مردم دارد:

و گشته زین پند سبز، شاخ بید بنساله چنان چون اشک مهجوران نشسته ژاله بر لاله  
(ص152)

آمد این نوبهار توبه شکن پرنیان گشت باغ و برزن و کوی (ص271)

ممدوح رودکی بخشنده و سخی است و خواست او را برمیآورد و همین بر رضایت او میافزاید و هم نشان از مردمی بودن و فرهنگ دوست بودن حکومت سامانیان است:

رستم دستان تویی اندر نبرد خانم طایی تویی اندر سخا  
نی که حاتم نیست با جود تو راد نی که رستم نیست در جنگ تو مرد (ص97)

رودکی بر این باور است که شاهی و میری پادشاهان سامانی سزاوار آنان است:

بر خیره ندادند تو را میری و شاهی میری به تو محکم شد و شاهی به تو خرم

### فردوسی

فردوسی از خانواده‌ای دهقان بود و خاندانش صاحب ثروت و مکنت بودند. و فردوسی هم به رفاه حال خود در جوانی اشاره کرده است:

الا ای برآورده چرخ بلند چو بودم جوان برترم داشتی  
چه داری به پیری مرا مستمند به پیری مرا خوار بگذاشتی  
به جای عنانم عصا داد سال پراکنده شد مال و برگشت حال

وی مردی وطن دوست و در مهین پرستی قاطع بود این گفته از جای جای شاهنامه و مخصوصاً از شور فردوسی در مدح ایران و نژاد ایرانی به بخوبی آشکار است. فردوسی از تاریخ گذشتگان خود و از افسانه‌ها و داستانها و تاریخ ایران آگاهی و یا به دانستن آنها میل و علاقه داشت و در آغاز جوانی به سرودن منظومه بیژن و منیژه دست زد و حتی چنین به نظر میرسد که این داستان از شاهنامه ابومنصوری گرفته نشده و پیدا کردن نسخه شاهنامه ابومنصوری توسط فردوسی و نظم آن چند سال بعد و پس از مرگ دقیقی انجام گرفت.

### تحلیل اشعار

نخستین اشاره‌ای که راجع به زندگی خود او هست در مقدمه داستان بیژن و منیژه است که شاید نخستین داستانی باشد که او به شعر درآورده. در آن از شب سیاه ترسناکی یاد میکند که ترس و غم بی‌سببی بر دلش نشست؛ از خواب میپرد و فریاد میزند و چراغی میخواند؛ بت مهربانش با عجله به نزدش می‌آید و شمع و شراب و ترنج و ب‌هی می‌آورد و او را آرام میکند و برای رفتن غم از دلش، خود مینشیند و چنگ مینوازد. همان زمان است که داستان بیژن و منیژه را از دفتر باستان برایش میخواند و از او میخواند که آن را به شعر بسراید. اگر پیش درآمد بیژن و منیژه واقعی باشد به احتمال زیاد این بت مهربان، همسر فردوسی است. در داستان سیاوش که خود را شصت ساله میخواند از بخت بد گله میکند:

الا ای برآورده چرخ بلند به پیری چه داری مرا مستمند؟

یا در آغاز داستان اشکانیان از اینکه از طرف محمود یک سال خراج بخشیده شده است، اظهار سپاسگزاری و قدردانی میکند و این نیز حاکی از تهیدستی اوست. در داستان بهرام گور در زمستان سختی از فقر میناند:

نماند نمکسود و هیزم نه چوب نه چیزی پدید است تا جود رود....

و با این ناداشتن، خراج را نیز باید بپردازد «بدین تیرگی روز و هول خراج» و پس از مرگ یزدگرد، اشاره میکند تنها مشکل زندگی کمبود دخل است:

مرا دخل و خرج ار برابر بدی زمانه مرا چون برادر بدی

و از سختی سال شکوه میکند:

تگرگ آمد امسال بر سان مرگ مرا مرگ بهتر بدی از تگرگ

در جای دیگر حسرت کسی را می‌خورد که:

درم دارد و نقل و نان و نبیذ سر گوسفندی تواند برید

و شکایت فردوسی از فقر، اغلب با شکایت از پیری همراه است:

هر آنکه که سال اندر آمد به شصت ببايد کشیدن ز بیشیش دست

و از آن مینالد:

مرا در خوشاب سستی گرفت همان سرو آزاد پستی گرفت  
چنین سست گشتم ز نیروی شصت بپرهیز و با او مساو ایچ دست

احساس پیری با عارضه بیماری همراه است پشتش خم و چشمش کم سو میشود:

دو تائی شد آن سرو نازان به باغ همی تیره گشت آن گرامی چراغ  
(اسلامی ندوشن: 1348، ص 56)

واقعه بزرگ زندگی خانوادگی فردوسی مرگ پسرش است که در سی و هفت سالگی، هنگامیکه او شصت و پنج ساله بوده اتفاق افتاده:

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| مگر بهره گیرم من از پند خویش | بر اندیشم از مرگ فرزند خویش   |
| مرا بود نوبت برفت آن جوان    | ز دردش منم چون تنی بی روان    |
| شتابم همی تا مگر یابمش       | چو یابم به بیغاره بشتابمش     |
| مرا شصت و پنج و ورا سی و هفت | نپرسید از این پیر و تنها برفت |

فردوسی، بی تردید تحت تاثیر پهلوانان خود است و سرنوشت آنان بر دل او گرانی میکند. بر وقایع شاهنامه، ناسامانیها و خونریزیهای دوران خود او نیز افزوده میشود گاه حسرت دوران گذشته میخورد:

بدانگه که اندر جهان داد بود از ایشان جهان یکسر آباد بود

و خود را به پند گرفتن از کیخسرو فرامیخواند:

تو از شاه کیخسرو و اندازه گیر کهن گشته کار جهان تازه گیر

در دوران پیری دیگر حتی شراب هم آرامش نمیبخشد:

چو سالت شد ای پیر بر شصت و یک می و جام و آرام شد بی‌نمک

در آستانه مرگ دیگر وقت آن است که بیدار شویم نه آنکه از شراب فراموشی بجوئیم:

به گاه بسیجیدن مرگ هی چو پیراهن شعر باشد به دی  
فسرده تن اندر میان گناه روان سوی فردوس گم کرده راه

و در پایان کار انوشیروان، از سرنوشت او که با آن همه شکوه و قدرت میبایست بیچاره‌وار جهان را ترک گوید، عبرت میگیرد:

توای پیر فرتوت بی تویه مرد خرد گیر و از بزم و شادی بگرد  
جهان تازه شد، چون قدح یافتی روان از در توبه بر تافتی

(اسلامی ندوشن، 1348:ص 61)

فردوسی هرگز حکمت و عبرت داستانهایش را از نگاه دور نمیدارد، با پهلوانان خویش زندگی میکند، آغاز و پایان زندگی هر یک برای او پرمعنا است. مثلاً در اول داستان رستم و سهراب اشاره میکند که: "یکی داستان پر آب چشم و سهراب را نارسیده ترنجی" میدانند که باد اجل او را بر خاک میزند و با لحن پرسش آمیز میپرسد: اگر مرگ داد است بیداد چیست؟ و ناممیدانه جواب میدهد که تو از راز جهان آگاه نیستی و از آن میگذرد. فردوسی تحت تأثیر داستانهای خود، جهان‌بینی خویش را منطبق با بینش پهلوانانش کرده است، او نیز مانند آنان معتقد است که باید خوش گذراند و دم غنیمت شمرد. در برابر بازیهای روزگار، نهیب پیری، بیماری و مرگ پادزهری جز عیش و خوشگذرانی نیست. البته او نیز مانند پهلوانانش به ارزشهای معنوی چون دانایی و خوبی و رادی و خردمندی معتقد است.

از نظر فردوسی، ارزش بزرگ شاهنامه در جنبه عبرت‌آمیز و هوشیاری‌دهندگی آن است. خود او همواره درس فلسفه و علت‌زندگی و راز‌زندگی را در داستانهای خویش نشان می‌دهد. از جهت سیاسی نیز فردوسی هم‌زمان در دو سو مبارزه می‌کند چرا که از یک سو در شاهنامه، تورانی را که هم معنی ترک است نمونه بدی و ستمگری و بی‌تمدنی معرفی می‌کند، حال آنکه سلطان غزنه نسب به همان ترکان می‌رساند و از سوی دیگر در آن کنایه‌ها و تعریضهای تندی نسبت به عباسیان وجود دارد که هم غاصبان خاندان نبی و وصی بودند و هم مروجان نژاد پرستی عربی که با روح تعالیم اسلام مغایرت تام و کامل داشت. فردوسی از «زاغ ساران بی آب و رنگ» یاد می‌کند که از نام و ننگ بی‌بهره‌اند و پنهان نیست که این اوصاف با سیاه‌جامگان عباسی هماهنگ است. در واقع فردوسی در شاهنامه اگرچه متعهد به متن خداینامه بوده اما روح زمان بخوبی در آثارش نشان داده است. حتی هنگامیکه به نظر میرسد که فردوسی از گذشته کهن و گاهی اساطیری سخن می‌گوید وضع موجود زمان حال و واقعیت زنده معاصر را در منظومه خویش نشان می‌دهد. «فردوسی گاه با صراحت، اوضاع جامعه و ظلم و ستم زمامداران عصر خود را با توصیف تنگدستی و تیره‌روزی خویش، آینه‌داری کرده است:

بدین تیرگی روز و بیم خراج زمین گشته از برف چون کوه عاج  
 نماند نمک سود و هیزم نه جو نه چیزی پدید است تا جودرو  
 (چهرقانی، 1383: ص 4)

و جایی از واقعه‌ای که مربوط به سال 401 و 402 هست سخن می‌گوید: (واقعه بخشیدن خراج یک ساله بر اثر قحطی)

گذشته ز شوال ده با چهار یکی آفرین باد بر شهریار  
 که سالی خراجی نخواهد ز بیش ز دیندار و بیدار وز مرد کیش  
 همه مردم از خانها شد بدشت نیایش همی از آسمان بر گذشت  
 ازین مژده دادند بهر خراج که فرمان بد از شاه با فر و تاج  
 (صفا، 1369، ص 471)

فردوسی در شاهنامه اشاراتی به تیرگی روابط میان خود و محمود می‌کند:

نکردی درین نامه من نگاه بگفتار بدگوی گشتی ز راه  
 نه زینگونه دادی مرا تو نوید نه این بودم از شاه گیتی امید  
 هر آن کس که شعر مرا پست کرد نگیردش گردون گردنده دست...  
 بداندیش کش روز نیکی میاد سخنهای نیکم ببد کرد یاد

و در شاهنامه هرجا مناسب دیده به پند و موعظه و راهنمایی پرداخته است. اما نخستین امری که با مرگ و قتل پهلوانی بخاطر فردوسی راه می‌جست بی‌وفایی و بی‌اعتباری جهان بود:

چنینست کیهان ناپایدار تو در وی بجز تخم نیکی مکار

و از این طریق در می‌یابیم که فردوسی از تحسر خود بر ناپایداری و بی‌اعتباری جهان نتیجه مثبت عملی می‌گیرد و به افکار کز و بیراه متوجه نمیشود. (صفا، 1369، ص 488)

## شاعران سبک آذربایجانی

### خاقانی

خاقانی حقایقی شروانی یکی از بزرگترین گویندگان ایران است. دیوان خاقانی شامل قصیده‌ها و قطعات و ترجیع بندها و غزلها و رباعیات او میشود، مثنوی تحفه العراقین هم که بنام جمال الدین ابوجعفر محمد بن علی اصفهانی، وزیر شاه موصل که از مردان مشهور قرن ششم بوده، سروده است. توصیفات مختلف خاقانی مثل وصف آتش، صحرا و بادیه، صبح، مجالس بزم، بهار، خزان، طلوع خورشید و مانند آنها در شمار توصیفات زیبای شعر فارسی است. ترکیبات او اغلب با خیالات شگفت همراه و به استعارات و کنایه‌های بدیع آمیخته است. شاعر بر اثر تسلط به دانشها و علوم دوره خود و تسلط ویژه‌ای که در استفاده از آن اطلاعات در تعریضات سخن داشته، توانسته مضمونهای علمی ویژه‌ای در شعر بوجود بیاورد که اغلب آنها پیش از او بی سابقه بوده است.

### تحلیل اشعار

نمونه اول (قصیده معروف ترنم المصائب در سوگ فرزند)

|                                |                                     |
|--------------------------------|-------------------------------------|
| صبح گاهی سر خوناب جگر بگشایید  | ژاله صبح دم از نرگس تر بگشایید      |
| دانه دانه گهر اشک بیارید چنانک | گره رشته تسبیح ز یر بگشایید         |
| خاک لب تشنه خونست ز سرچشمه دل  | آب آتش زده چون چاه سفر بگشایید..... |

### تحلیل روان شناختی

سوگ فرزند چنان بر روح بلند شاعر تاثیر گذاشته که غم دل را بازگو میکند و هر آنچه بر دل دارد در قالب شعر بازگو میکند. عواطف شاعر و صفاتی مثل نازنین و میوه دل که به فرزند داده حاکی از میزان اندوه شاعر و پیوند عاطفی او با فرزند و اعتبار خانواده در چشم شاعر بوده است. از شدت علاقه به فرزند حاضر است از خطای دشمنان بگذرد و آنها را ببخشد یعنی مرز کینه توزی شاعر محبت فرزند است.

### تحلیل جامعه شناسانه

در جامعه گذشته ایران مرگ فرزند بسیار بیشتر از آنچه امروز به آن پرداخته میشود مورد توجه بود. شاید به دلیل که شاعر وقتی مرگ فرزندش را تجربه میکند دنیا و مافیها برایش بی ارزش میشود. در واقع در باور ایرانیان، بدترین اتفاق برای مرد و زن یا پدر و مادر سوگ فرزند است، بطوریکه آرزوی مرگ خویش دارند و حسرت زندگی فرزند را میخورند که ای کاش من جای تو رفته بودم، در واقع جامعه ایرانی بدلیل گرمی و محبت از دست رفتن هر کدام از اعضای خانواده را مصیبتی بزرگ میدانند.

آیین سوگواری بصورت گروهی را نمایش میدهد که نمونه‌ای از تاثیرپذیری از سوگواری اعراب است که بر خانواده شخصی که از دنیا رفته چنین مویه میکردند. در گذشته و حال مرسوم بوده و هست که چون فرد عزادار میشود، میگویند جنگ گذشته و نفرت را فراموش کرده کینه توزی از یاد ببرید و آشتی کنید و بهم تسلی دهید.

از دیگر موارد جامعه شناختی میتوان به فراوانی ذکر گیاهان و درختان شجر رز و ترنج، سرو، خضر از انواع درختان خانگی آن زمان بوده‌اند اشاره کرد. همچنین ابزار خانه شامل پر طاووس، مشک، تخت، مخده، طوق و دستارچه،

اسب، پرده حمایل وسایل مکتبخانه شامل: دار الکتب، بام دبستان، قلم، قلم زن، مقالات، سمر لوح، دوات جوهر، رسالات و دواوین و...

### تحلیل انتقادی

شاید بعنوان تنها نقد به جای خاقانی در این شعر، استفاده از باور مسیحیت در قالب شعری درباره سوگ فرزند بجا نباشد. استفاده از کلمات منسوخ یا کلماتی که سخت به تلفظ می‌آیند و بسامد و تکرار بالای کلمات خون، اشک و آب.

### نمونه دوم: (قصیده‌ای در وصف کعبه)

|                                      |                                      |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| صبح خیزان بین به صدر کعبه مهمان آمده | جان عالم دیده و در عالم جان آمده     |
| کعبه بر کرده عربوار آتشی کز نور آن   | شبروان در راه منزل منزل آسان آمده    |
| شبروان چون کرم شب تابند صحرائی همه   | خفتگان چون کرم قز زنده به زندان آمده |
| بر سر آن خوان عزت نسر طائر دان مگس   | بلکه پر جبرئیل آنجا مگسران آمده...   |

### تحلیل روان‌شناسانه

شاعر در این سفر به بهترین وجه کعبه را توصیف کرده است، که نشان از اعتقاد قلبی وی است. از اصطلاحات دین مسیحی بخاطر گرایش مادر به دین مسیحیت هم استفاده کرده. این سفر و دگرگونی، نشان از گرایش شاعر به دوستی و اجتماعی بودن او دارد، او از شعر درباری به درونیات و معنویات رسید. عالم جان اشاره به خلقت انسان است و جان عالم بعنوان کعبه اشاره دارد که تقابلی جالب دارد. انسان بعنوان آفریده پروردگار در حال زیارت خانه او که عزیز و جان عالم است. بوس دادن آستان سلاطین و سلیمان آنجا مور آمده، نشان از تواضعی که شاعر نسبت به خانه کعبه دارد. همه لبیک گوین آمده به معنی حرکت اجتماعی حج و ایجاد اتحاد در بین نفوس و روانهاست. هوهو کردن مریدان با تن خیس شده از اشک، مصداق غلیان درونی و تعلق حقیقی است به خانه خدا. از نظر او تشبیه کعبه به شاه زنبوران و حاجیان به زنبوران دیگر، هم از جهت فایده و سلامت زیارت خانه کعبه دارد و هم نشان از جمع شدن عده‌ای به دور مقامی والا. عریان آمدن به درگاه حق از بعد عرفانی رهایی از تعلقات و از بعد روانشناختی شاید رفتن به سوی نور و روشنی و تمامی آن منبع انرژی رحمانی اشاره دارد. مصطفی کحل عقل اشاره به محوریت عقل دارد در نظم اسلامی و محوریت عقل در روانشناسی مذهب اسلام و اینکه وجود پیامبر همان عقل کل است و تاکید بر عقلانی بودن دین، اسلام چرا که بر طبق برخی احادیث و روایت آدمی را بر عقل او میسنجند و بر اساس عقل او از او انتظار عمل می‌رود.

### تحلیل جامعه‌شناسانه

مناسک حج و گردهمایی مسلمانان تاثیر بسزایی در جامعه اسلامی دارد. بی‌شک وحدت و یک‌زبانی از لحاظ جامعه‌شناختی بسیار مهم تلقی می‌شود و شاعر اشتیاق جمعی مسلمانان به سفر حج را در شعر به تصویر میکشد. وقتی به خوان سالاری پیامبر اشاره دارد، میتوان جایگاه ویژه پیامبر در میان پیامبران دیگر را از آن برداشت کرد. از دید تاریخی هم اشاره به شغل قبیله پیامبر در قریش که سقایی و کلیدداری کعبه بود و هم به سقایت حوض کوثر دارد. مربع خانه اشاره به شکل ظاهری خانه کعبه دارد. محرم اشاره به لباس احرام پوشیدن دارد و همچنین اینکه با دو تکه پارچه و عریان به درگاه حق میاید نشان دهنده این است که انسان تعلقات را از جسم دور میکند.

رسم قربان کردن در روز عید قربان رسمی است که دیرباز مسلمانان در مناسک حج بجا می‌آورند. به یاد امتحان ابراهیم و اسماعیل (ع). دو خادم از روم و حبش، شاید اشاره به پارچه سیاه و سفید روی کعبه است. کعبه را از آن جهت که مرکزیت تجمع مسلمانان جهان است ناف زمین و از جهت اینکه زینت عربستان است به حال مشک خاتون عرب تشبیه کرده است. آوردن نام بلال حبشی و ابولهب به این معنا که در ساحت کعبه فقیر و غنی و عرب و عجم همه برابر هستند. سنگ کعبه و سیاهی آن، حجرالاسود را منظور دارد که لمس حجرالاسود هم از مناسک حج است. اصحاب فیل و مرغان اشاره به واقعه عام الفیل در سال تولد پیامبر است که سپاه ابرهه بوسیله مرغان ابابیل شکست خوردند.

### تحلیل انتقادی

استفاده از اصطلاحات نجومی استفاده از مایه‌های دینی و مذهبی در شعر و رنگ و بوی تعلیمی دادن به شعر مدح و ثنای کعبه اشاره به توحید و خدا پرستی پررنگ بودن صنعت پردازی در اشعار خاقانی بطور کلی نمایان است.

### نظامی

نظامی گنجوی از بزرگترین شاعران شعر فارسی است. نظامی همه زندگی و عمر خود را در شهر گنجه گذرانده است، از شاعران معاصر، خود نظامی تنها با خاقانی ارتباط داشته است و بعد از فوت آن شاعر بزرگ در سال 595 در مرثیه او سرود:

همی گفتم که خاقانی دریغا گوی من باشد      دریغا من شدم آخر دریغا گوی خاقانی  
(صفا، 1369 ص 801)

هر چند داستانسرایی در زبان فارسی بوسیله نظامی آغاز نشده، اما تنها شاعری که تا انتهای قرن ششم توانست اینگونه از شعر یعنی شعر تمثیلی را در زبان فارسی به اوج و بالاترین حد خود برساند نظامی است. او در گزینش کلمات و الفاظ مناسب، بوجود آوردن ترکیبات ویژه جدید، خلق معانی، مضمونهای نو و دلپذیر در هر مورد، تصویر کردن جزئیات، قوت تخیل، دقت در توصیف، بوجود آوردن منظره‌های زیبا، ریزه کاری در وصف طبیعت و افراد و احوال و کاربرد تشبیه‌ها و استعارات نو و زیبا در ردیف کسانی است که پس از خود همانندی ندارد. ضمن اینکه شاعر بر اساس رسم معمول زمان خود از آوردن اصطلاحات علمی و لغات و ترکیبات عربی زیاد و بسیاری از افکار فلاسفه و مبانی و اصول فلسفه و دانشهای مختلف به هیچ وجه کوتاهی نکرده و به همین دلیل آثار او در حکم دایره المعارفی از دانشها و اطلاعات مختلف است.

### تحلیل اشعار

نمونه اول: مقدمه خسرو و شیرین

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| چنین گفت آن سخنگوی کهن زاد   | که بودش داستانهای کهن یاد     |
| جهان افروز هر رمز داد میکرد  | به داد خود جهان آباد میکرد    |
| نسب را در جهان پیوند میخواست | به قربان از خدا فرزند میخواست |
| گرامی دری از دریای شاهی      | چراغی روشن از نور الهی        |

که چون شد ماه کسری در سیاهی به هرمز داد تخت پادشاهی .....

### تحلیل روان‌شناختی

در نظر نظامی کسی پادشاه است که اهل دانش و اهل فنون باشد، هم شیرگیری و پهلوانی هم داد و عدل و هم خدمت‌رسانی به خلق هم حکمت و تعلیم بداند و هم صورت و سیرت داشته باشد، این ابیات سرآغاز داستان نیست در باب دل‌باختگی خسرو پرویز به کنیزک خود شیرین، گویی خسرو و شیرین تصویر شاعر است با کنیزکش آفاق، در باور قدیم که پادشاه انسان کامل بود بایستی جمیع صفات حسنه را میداشت ظاهری و باطنی.

### تحلیل جامعه‌شناختی

در هر جامعه‌ای و در هر زمانی اساس تشکیل جامعه عدل و داد است و حمایت و خدمت به خلق گویی چه در گذشته و چه اکنون معیارهای ناب انسانی برای کشورداری تغییری نکرده است و پادشاه را غم خلق بایدش.

### تحلیل انتقادی

از آنجا که نظامی تحت تاثیر کنیزک محبوب خود آفاق، خسرو شیرین را سروده، مرگ شیرین بازتاب فقدان آفاق است و عشق بازی این دو حکایت دلدادگی شاعر است به آفاق، با این تفاوت که شیرین در داستان شاهزده میشود. در داستان خسروشیرین تصویرگری و توصیف بشدت پررنگ است، باور به طالع و جادو یا نجوم، حماسی بودن ابیات آغازین در وصف آموختن رزم، توسط خسرو پرویز هرچند که در این راه به پای استاد طوس نرسیده است اما به واقع نظامی استاد داستانهای عاشقانه یا عاشقانه‌سرای است.

### نمونه دوم: مقدمه لیلی و مجنون

|        |         |       |          |                             |
|--------|---------|-------|----------|-----------------------------|
| گوینده | داستان  | چنین  | گفت      | آن لحظه که در این سخن سفت   |
| کز     | ملک     | عرب   | بزرگواری | بود است به خوبتر دیاری      |
| بر     | عامربان | کفایت | او را    | معمور ترین ولایت او را..... |

### تحلیل روان‌شناختی

در این ابیات شاید نظر خود شاعر است که وقتی کسی را بی‌فرزند میدانند و بی‌خلیفه بی بر و بی نصیب میدانند، اما نوید فرزند میدهد. جالب است که در نظر او پسر و دختر یعنی مجنون و لیلی هر دو زیباوند در حالیکه در اصل قصه چنین نیست و این درون زیبای نظامی است که از دل زشتی زیبایی میافریند و بعد داستان عشق که: خوشتر از عشق در جهان نیست و خود نظامی هم بر همین باور است و اینکه دیگران درگیر تعلیم و کسب دانش و این دو درگیر عشق و مهر بینشان. هنرمندی کامگاری، مال داری، دوریش نواز، میهمان دوستی را صفات خوبی برای پادشاه میدانند بخصوص دو صفت آخر علاقه به میهمان رفت و آمد داشتن، خونگرمی و مهمان نوازی و اجتماعی بودن اعراب را منعکس میکند. درویش نوازی هم شاید به این خصیصه اشاره دارد که او ذاتاً انسان متکبری نیست و فرودستان را هم در نظر دارد. پس یافته‌کان به ساز بینی ..... شاید این چند کلمه را بتوان معادل این باشد که ما بسیاری را مطلوب میدانیم ولی در واقع مطلوب نیست یا اینکه ظواهر هر امری را با باطن خود مقایسه میکنیم



و بابت اموری که از عاقبت خوب آن آگاه نیستیم رنج میکشیم و آگه نه کسی که مصلحت چیست شاید این مصرع به این اصل روان شناختی اشاره داشته باشد که بالاخره هر انسانی در زندگی خود درگیر و دار ابهام است و با ابهام دست و پنجه نرم میکند. اشاره به درس خواندن گروهی قیس و لیلی، شاید اولین مشخصه اجتماع گرایی و نوع دوستی و همدلی بعنوان صفاتی از برونگرایی که از شاعر در قالب شعر منعکس میشود.

### تحلیل جامعه شناختی

از نظر نظامی بزرگواری، صفت مردان عرب است و در آن روزگار که دیار عرب را به خشکی و بیحاصلی میشناختند از دیار مجنون و لیلی با عنوان خوبتر دیار یاد میکنند، شاید خوبتر دیار مدینه فاضله خیالی شعر است که در هر شعری در مکانی نمود دارد. با آوردن نام عامریان انتساب مجنون به قبیله‌اش را بیان میکند چه عرب بصورت قبیله‌ای میزیست و آوردن نام عامریان شاید از جهت مشخص کردن نسب مجنون باشد و شناساندن طبقه اجتماعی مجنون به مخاطب. اصلیتین معیار در جامعه شناسی و یکی از امتیازهای هر جامعه‌ای نیروی انسانی و جمعیت هر کشور است بنابراین اینکه پادشاه یا رئیس قبیله هم بعنوان بالاترین مقام سیاسی یا اجتماعی نیاز به بقا و تولید نسل در قالب کلمات در حسرت آن که دست بختش... بیان بشود طبیعی است. از لحاظ جامعه شناختی به امر قربانی یا نثار اشاره دارد که بدلیل تولد فرزند درب خزینه را باز و گهر نثار میکند و در واقع رسمی دیرینه است. اشاره به رسم دایه گرفتن اعراب دارد، اعراب با وجود این که مادران قدرت شیردهی هم داشتند از زنان پاکدامن برای فرزندان خود دایه میگرفتند. اشاره به رسم دعا گفتن برای دیدن رخ زیبای مجنون در گذشته و تاکنون در دین اسلام هنگام دیدن زیبایی و یا چیزی شگفت ماشاء الله یا لاحول میگفتند. در آخر به رسم دلدادگی در گذشته اشاره دارد.

### تحلیل انتقادی

از نظر توالی زمانی کاملاً مشخص است که زبان و لغات شاعر قویتر از زبان او در خسرو و شیرین است و شاعر میخواهد هنرش را باز در منظومه‌ای عاشقانه به رخ بکشد با این تفاوت که آمیخته‌ای از عجم و عرب یا تازی و تاجیک باشد. قصه‌ای از دل زبان عربی با بیان فارسی و ایرانی تصویر و توصیف گری زیبا و معنا غنیتر شده، گرچه علت سرودن را سفارش شاه بیان میکند و خلق عروسی از طراز عرب و عجم، اما در این داستان هم وی مبتکر نیست، اما داستان را به شیوه‌ای زیبا بار دیگر میافزیند.

### شاعران سبک عراقی

#### سعدی

سعدی شیرازی بزرگترین گوینده‌ای که پس از فردوسی سپهر ادب فارسی را به نورخویش روشن کرد. بزرگترین و مشهورترین ممدوح سعدی از بین سلغریان اتابک مظفرالدین ابوبکر پسر سعد بن زنگی مذکور است و به این دلیل که با مغولان از در مصالحه وارد شد، توانست فارس از در نهایت امنیت و به دور از خرابی حفظ کند. سعدی، بوستان یا سعدی نامه را به او تقدیم کرد. ممدوح دیگر سعدی، سعد بن ابوبکر است که در جوانی از دنیا رفت و سعدی گلستان را بدو تقدیم کرد (صفا، 1369:ص605).

### تحلیل اشعار

## نمونه اول

|                                |                                |
|--------------------------------|--------------------------------|
| مرا طبع از این نوع خواهان نبود | سر مدحت پادشاهان نبود          |
| ولی نظم کردم به نام فلان       | مگر باز گویند صاحب‌دلان        |
| که سعدی که گوی بلاغت ربود      | در ایام بوبکر بن سعد بود       |
| سزد گر به دورش بنام چنان       | که سید به دوران نوشیروان       |
| جهانبان دین پرور دادگر         | نیامد چو بوبکر بعد از عمر      |
| سر سرفرازان و تاج مهان         | به دوران عدلش بنام ای جهان     |
| گر از فتنه آید کسی در پناه     | ندارد جز این کشور آرامگاه..... |

## تحلیل روان‌شناختی

سعدی به وضوح اعلام میکند که کار مدح را دوست ندارد و در اندیشه اشعار مدحی نبوده و صرفاً برای ثبت در تاریخ، شعرمدحی سروده است. میگوید همانطور که پیامبر در زمان انوشیروان دنیا آمد من نیز در دوران ابوبکر بن سعد که همانند انوشیروان به عدالت مشهور است دنیا آمدم. نشان میدهد که ابوبکر بن سعد انسان دیندار و عادل بوده و نگذاشته آسیبی به شیراز برسد، همانند آسیبی که به خراسان رسید. از الفاظ بوبکر و عمر هم گوشه‌ای به اعتقاد شافعی مذهبی خود میزند. ابوبکر بن سعد را از لحاظ قدرت و تسلط چون عمر بن خطاب خلیفه دوم میداند. آرامش سعدی که در خلال شعر هم مشخص است، بخاطر آرامش فارس در زمانه اوست. سعدی، شیراز و فارس را که با اغراق کشور میداند، میگوید در این ایام فتنه مغول امنترین جای جهان، فارس است. سعدی، بوبکر بن سعد ستایش میکند که مکنّت و ثروت دارد و درویش و بی‌چیز را دلجویی میکند و پادشاه بخشنده‌ای است. که اگر کسی غمی داشته باشد، پادشاه به منزله مرهمی و درمانی برای آن درد است، چه این پادشاه به امور رعیت یا مردم خویش رسیدگی و توجه دارد. سعدی به ویژگی خودش و هم مردم زمانه بخاطر خوبی ابوبکر بن سعد دست به دعایند و برای او طلب خوبی میکنند چرا که او رفاه و خوبی مردم را میخواهد اشاره میکند. از تواضع پادشاه سخن به میان می‌آورد که با وجود اینکه کلاه یا تاج پادشاهی دارد ولی بسیار متواضع و خاکسار است و این ویژگی را وقتی نکو میداند که صاحب قدرت و شوکت باشی و گرنه گدایان و مفلسان هم خاکسارند. او را فرخ نژاد و با اصالت میداند. در ایام پادشاهی او کسی را نمیبینی از ستم بیدادگری رنجه باشد. رسم و آیین دربار او را میپسندد و او را بر فریدون برتری میدهد. نزد خدا هم جایگاه ویژه‌ای دارد چون به حق ضعیفان رسیدگی میکند. چنان پناه مردم شده که مردم تشویش خاطر ندارند و پدران و پسران و خانواده‌ها در امنیت هستند. از طرفی سعدی خود را میستاید و علت فرخندگی روزگار اتابک را قرآن و هم زمان شدن با خود میداند و گوشزد میکند که با این شعر در بوستان نامش جاوید میشود. به نظرش عبرت و یادگیری از سیرت پادشاهان و پیشینیان در امور کشورداری راه موفقیت است و در این راه اتابک فارس را موفقترین و برنده چوگان قدرت میداند که گوی سبقت ر بوده از دیگران، کنایه‌ای به وجود مغولان دارد و آنان را همان یاجوج و ماجوج میداند و خراج دهی یا قبول ایلی که همراه با پرداخت وجهی بوده را بهترین کار برای مقابله با آنان میداند. در کل خود پژواکی سعدی در این شعر یکی ستایش خود و تفاخر بود و در مورد پادشاه ابوبکر بن سعد زنگی را پادشاهی عادل، دادگر، بخشنده، دین پرور، دلجویی از رعیت، متواضع، باصالت و فرخ نژادی، خداپاوری پادشاه و زیرکی پادشاه که با پرداخت وجهی، جانها را حفظ نمود.

### تحلیل جامعه شناختی

سعدی تقابل میان طبقه عامه با خواص اهل مکننت و ثروت پادشاهی را بیان میکند به ویژگیهای جامعه فارس در آن روز اشاره میکند. همه از جور روزگار و فتنه مغول گله‌مندند و تنها آرامش موجود پادشاهی او در فارس است. جامعه زمان بوبکر را با جامعه زمان انوشیروان یکی میدانند و این جامعه را شایسته‌ترین خلف برای جامعه خلافت عمر بن خطاب میدانند و دلیل را بر عدالت و دین پروری او میدانند. از ملزومات پادشاهی به گنج و ملک پادشاهی و تخت پادشاهی در دوره خود اشاره میکند. مردم حوائج خود را به پادشاه میگویند و امید رسیدگی دارند و او مردم‌نواز است. رسم و آیین خاص دربارش را اشاره میکند و میپسندد. هم زمانی خود با پادشاه را اشاره میکند و پیروی از سیرت گذشتگان را عامل موفقیت پادشاه میدانند. در مملکت داری به تدبیر سکندر برای یاجوج و ماجوج و ساخت دیوار اشاره میکند. ولی اتابک سعد را بهتر از همگان در بازی چوگان قدرت میدانند اشاره به رسم دعا گفتن و آفرین و نفرین دارد، که مردم شیراز تو را آفرین میگویند. اشاره کوچکی به باور پادشاه ظل الله است و اگر غمی به او برسد مردم زمانه‌اش پریشان شوند. بهترین ثناگویی برای پادشاه دعای خیر مردم و اینکه پادشاه اهل خیر و کمک به مردم باشد، بهترین ویژگی اوست، در واقع باورهای جامعه شناختی خود و مردم زمانه‌اش را منعکس میکند. اشاره به این اصل که فرزندان خوب و خلف پاک برای مردم در هر زمانهای مهم است و اینکه مردمان پادشاه را به نیکی یاد کنند بخاطر خلف صالح او. همچنین سعدی از لحاظ وجه ایرانی بودن شعرش جامعه ساسانیان، پیشدادیان، اسکندر رومی و حتی جامعه دینی عمر بن خطاب را با جامعه بوبکر بن سعد مقایسه میکند. روح غالب کلام اشعری و تکیه بر عدالت در جامعه سعدی نمایان است. همچنین اشاره به زال در این شعر به این منظور است که پیران در مملکت اتابک فارس ابوبکر بن سعد هم میتوانند تظلم خواهی کنند.

### تحلیل انتقادی

سعدی سه نوع ممدوح دارد که یکی از آنها ممدوحی که خوب و اهل فضل است. لحن مدح نرم و از روی صمیمیت است تا جایگاهی که به معشوق او تبدیل شود بالا میرود که گویا بوبکر بن سعد زنگی از همین نوع ممدوحان است. تاثیرپذیری از نگاه اشعریون به بحث عدالت در این نمونه مشخص است، چون بر این باورند که تمام افعال خداوند عین عدل است، بنابراین ظلمی نباید در جهان باشد اما عدل را صفت خدا نمیدانند چرا که معتقدند خدا به صفتهای خود در قرآن اشاره کرده است و خود را با نام عدل ستایش نکرده است. مدایح ستایش مطلق نیست بلکه او شیوه تعلیمی و موعظه کردن خود را همه جا حتی در قالب مدیحه هم بیان میکند. بنمایه‌های مدح سعدی در این نمونه بر عدل، سخاوتمندی، حراست از دین، دعا و پند استوار بود.

### نمونه دوم

|       |       |       |         |       |           |      |       |         |       |     |     |
|-------|-------|-------|---------|-------|-----------|------|-------|---------|-------|-----|-----|
| در    | اقصای | عالم  | بگشتم   | بسی   | به        | سر   | بردم  | ایام    | با    | هر  | کسی |
| تمنع  | به    | هر    | گوشه‌ای | یافتم | ز         | هر   | خرمنی | خوشه‌ای | یافتم |     |     |
| چو    | پاکان | شیراز | خاکی    | نهاد  | ندیدم     | که   | رحمت  | بر      | این   | خاک | باد |
| تولای | مردان | این   | پاک     | بوم   | برانگیختم | خاطر | از    | شام     | و     | روم |     |
| دریغ  | آدم   | ز     | آن      | همه   | تهیدست    | رفتن | سوی   | دوستان  |       |     |     |

به دل گفتم از مصر قند آورند بر دوستان ارمغانی برند.....

### تحلیل روان‌شناختی

سفرهای زیادی داشته با افراد زیادی نشست و برخاست داشته از هر گوشه‌ای جهان بهره‌ای کسب کرده. یگانه و متواضع بودن مردم شیراز یاد میکند. دست خالی سمت دوستان نرفتن و چیزی به ارمغان بردن از جمله کتاب بوستان را لازم میدانند. اشعار سعدی شیرینتر از قند مصری، قند ظاهری نه قند معنوی. اشاره به تصمیم بر موضوع تعلیمی و تربیتی کتاب. ده باب در تربیت منظور بابهای بوستان، باب عدل و چاره‌اندیشی در اوضاع مملکت و شاه به منزله نگهبان و خدمتکار خلق و اینکه باید از خدا ترس داشته باشد. باب احسان برای ثروتمندان و اهل نعمت که نیکی کنند، از نظر سعدی اغنیاء باید اهل دهش و بخشش باشند. تواضع و رضایت و قناعت‌گزینی از جمله امور اخلاقی مدنظر سعدی برای منتقل کردن به مخاطب و پرورش فکر مردم است. سعدی بجز راه درست و صواب، راه توبه را همانقدر ارزشمند میدانند. سعدی خجلت زده و حس شرمندگی دارد. شرم (بعنوان یکی از اصلی‌ترین احساسات برانگیخته شده در وجود کسی در دیدگاه روان‌شناختی)، خردمندی را دور از عیب‌جویی میدانند. باورست که بدان را هم بخاطر نیکان میبخشایند باوری نزدیک به قلندریه و ملامتیه، سرزنشگری را نمی‌پسندند. شعر خود را در فارس چون مشک ختنی که اصیل است و نادر برابر میدانند. گل آوردن پیش بوستان خود را که پر از گل‌های معانی است چون فلفل بردن به هندوستان یا زیره به کرمان بردن میدانند! سعدی معلم اخلاق است و اصول اخلاقی مدنظرش را در شعر نمایان کرده است. عدالت (تفکراشعری)، احسان، عشق، تواضع رضایت، قناعت، تربیت، شکربر عافیت راه صواب و توبه مناجات اینها مهمترین اصولی است که سعدی به آن میاندیشد و سعی میکند خود انسان عادل باشد و مهمترین ویژگی را برای پادشاه عدالت میدانند به فکر خلاق و مستمندان است از راه احساس و تشویق به احسان میخواهد برای آنان کاری کند. متواضع است و از اوضاع زندگیش رضایت دارد، معتقد است نباید حرص و طمع داشت. معتقد است عالیترین هدف انسانی تربیت خلق است و مزین کردن آنان به آداب دین. شکرگزاری را مهمترین روش برای قدر دانستن داشته‌ها میدانند و سلامتی جسم و روح را گوشزد میکنند. راه درست را میدانند اما مثل هر انسان دیگری خود را جای‌الخطا میدانند و معتقد است همانقدر که صواب خوب است توبه هم خوب است و به مثابه آیات قرآن توبه‌کنندگان را چون خوبان میدانند با خدا سر راز و نیاز دارد و او را میستاید، چرا که خداوند است که سعدی را به نیکویی تربیت کرده و پروریده است. شخصیت مثبت و پخته و بالغ سعدی در این شعر نمایان است. سعدی شخصیتی کاملاً برون‌گرا دارد.

### تحلیل جامعه‌شناختی

سعدی جامعه شیراز را به پاکی میستاید و بر دیگران برتری میدهد جوامع مختلف را دیده و به همه جا سفر کرده و بهره‌ای اندوخته و با مردمان نشست و برخاست دارد. در زمینه هوش و تدبیر و رأی سخن رفته، آیین مملکت داری ویژه‌ای پیشنهاد میکند. پاسداری، رفاه مردم، تأمین امنیت، دادورزی، حق‌پذیری، نصیحت‌نیوشی را به روشنی بیان و با آوردن داستانهای مناسب، مطالب را رساتر میکند و ژرف‌نگری در اخلاق و رفتارهای انسانها تعمق در احوال دوستان و دشمنان و دقت در کنشها و واکنشهای متقابل آنان بطور طبیعی سعدی را متوجه مبانی و موضوعها و حتی اهمیت نهادهای سیاسی و جنگ و صلح میکنند. شیخ شیراز میدانند که رشد و تعالی انسان تنها

در سایه امنیت اجتماعی تحقق مییابد از این روی در جای جای آثارش به این امر حیاتی اشاره میکند او امنیتی را که بر اقلیم پارس حکمفرماست در سایه قدرت و تدبیر اتابکان و بویژه بوبکرسعد میداند.

### تحلیل انتقادی

در کمتر شعری دیده میشود که از موضوع شعر و یا داستانها و ابواب در خلال شعر گفته شود عشق در نظر سعدی همراه با اجبار نیست اما از طرفی عنان اختیار هم از دست نداده است آنگونه در حافظ یا مولانا میبینیم. با اینکه بوستان مایه‌های ادبی بسیار دارد و اصلاً سعدی استاد سخن است اما مایه‌های سیاسی و اجتماعی و دینی هم دارد.

### مولانا

مولانا جلال الدین محمد که گوینده حساس صاحب تفکر و از اندیشمندان بی‌رقیب جهان اسلام است. دلیل شهرت خانواده‌اش به بکری، نسبت و نسب آنهاست به ابوبکر صحابه پیامبر است. این خانواده از خاندانهای علم و ادب و خطبه‌گویی و کلام بوده‌اند.

### تحلیل اشعار

#### نمونه اول

ترک من خراب شب گرد مبتلا کن  
ای زرد روی عاشق تو صبر کن وفا کن  
پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن  
از برق آن زمرد هین دفع ازدها کن  
خواهی بیا ببخشا خواهی برو جفا کن ...  
بکشد کسش نگوید تدبیر خونبها کن  
با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن  
تاریخ بوعلی گو، تنبیه بوالعلا کن

رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن  
بر شاه خوبرویان واجب وفا نباشد  
دردیست غیر مردن کآن را دوا نباشد؟  
گر ازدهاست در ره عشقست چون زمرد  
ماییم و موج سودا شب تا به روز تنها  
خیره کشیست ما را دارد دلی چو خارا  
در خواب دوش پیری در کوی عشق دیدم  
بس کن که بیخودم من ور تو هنر فزایی

بگفته افلاکی در مناقب العارفین این، غزل آخرین غزل سروده شده توسط مولاناست (افلاکی، 1362: ج2 ص589).

### تحلیل جامعه‌شناختی

در جامعه غارتزده ایران که هجوم مغول و ایلخانان و بعد تیموریان را تجربه کرده بود میل به تنهایی و انزوا، شاید بتوان گفت طبیعی بود ناخود آگاه جمعی ایرانیان آسیب دیده بود و هر کسی می‌اندیشید اگر بتواند خود و خانواده‌اش را از بلای این هجوم در امان نگه دارد، بسیار کار مهمی کرده و اندیشه هم نوع دوستی و دیگر اندیشی و به فکر دیگران بودن بسیار کم‌رنگ شده بود. خود بحث تصوف همراه با گریز از اجتماع و گوشه‌گیری و انزوا طلبی بود. بنابراین کسی در این محیط رشد کند با وجود داشتن مریدان و شاگردان بسیار باز تنهاست و حس فرد بودن دارد نه اجتماع.

### تحلیل انتقادی

شعر وزن دوری دارد، در میان هر مصراع میتوان توقف کرد بی‌آنکه خدش‌های وارد شود، شب‌گردی و شب‌بیداری از ویژگی‌های صوفیان بود به مسئله وفاداری با معشوق اشاره دارد. پیر در اینجا ایهام دارد ممکن است منظور عزرائیل که نوید مرگ میدهد باشد ممکن است منظور از پیر شمس پرنده باشد، ممکن است پیر تجلی از وجود حق باشد. مولانا در آخر به سادگی کار و شعر خود اشاره میکند و میگوید اگر اهل هنرفزایی و صنعت‌پردازی هستی علم مادی و تجربی را فراگیر مثل کتاب تاریخ بوعلی و تنبیه بوعلاء، خاموشی روحی که بر تمام غزلیات شمس پرده افکنده اینجا نیز نمایانگر است و بجای گفتن اسرار به سلطان ولد میگوید: رو...

### نمونه دوم

|                                    |                                  |
|------------------------------------|----------------------------------|
| بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست   | بگشای لب که قند فراوانم آرزوست   |
| بشنیدم از هوای تو آواز طبل باز     | باز آمدم که ساعد سلطانم آرزوست   |
| در دست هر که هست ز خوبی قراضه‌هاست | آن معدن ملاحظت و آن کانم آرزوست  |
| یعقوب‌وار و اسفاها همی زنم         | دیدار خوب یوسف کنانم آرزوست      |
| زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت     | شیر خدا و رستم دستانم آرزوست.... |

### تحلیل روان‌شناختی

علاقه مولوی با آنکه حنفی مذهب است به علی (ع) از واژه شیر خدا و چند شعر دیگر روشن میشود. شاعر اشارات فراوان به ایشان دارد مثل «باز باش ای باب رحمت تا ابد» یا «افتخار هر نبی و هر ولی» یا از امام حسن و امام حسین (ع) در دفتر اول مثنوی چون که سبطین از سرش واقف شدند گوشواره عرش ربانی شدند، اشاره میکند و به اهل بیت هم ارادت‌مند است. در این ابیات دقیقاً به ظلم و جور مغولان اشاره کرده که فرعون زمانه مغولان هستند و شمس، موسی زمانه است که نور وجودش اندکی آرامش میدهد و راه را روشن میکند. مردمی که از ستم فقط ناله میکنند و بیش از آن کاری نمیکند خلق پر شکایت مولانا را ملول و خسته کرده‌اند و نعره و های وهوی و تکاپوی همراهی با شمس را آرزو میکند. همچنین به ماجرای حسادت برخی مریدان نسبت به شمس اشاره میکند که مانند قبل اسرار را هویدا نمیکند و مهر بر دهان است با اینکه چون بلبل نغمه‌های بسیار دارد. فضای سماع روزگار مولوی منعکس شده که گاهی باده به دست به سماع و دست افشانی مشغول میشدند، آن هم در وسط مجلس یا جایگاهی که مخصوص سماع بوده است. های و وهوی و نعره هم که در ابیات اشاره کرده بود از رسوم اهل سماع و صوفیان بوده است. شاعر به صراحت نام قوال و خواننده اشعار خود را ذکر کرده که عثمان نامی بوده همچنین به رسم رباب زدن در آن دوران اشاره میکند. چون برخی ویژگی‌های ظاهری شمس تبریز در آن هست مثل اینکه موی و روی او در سن بالای شصت سالگی سپید و درخشان بوده و در چشم مولانا مثل خورشید جلوه میکرده و چنانکه در مثنوی هم همین چهره از شمس ترسیم شده هر جا که نام پیر می‌آید مولانا ناخودآگاه یاد شمس می‌افتد. اوصاف روان‌شناختی شمس هم در این غزل هست، شمس فردی زودرنج و تند مزاج بوده و خلق را از خود میرانده است:

گفتی ز ناز بیش مرنجان مرا و رو ....

مردم گریزی شمس مثلاً در بیت :

آن دفع گفتنت که برو شه به خانه نیست.

و اینکه مولانا که از غیبت شمس دلتنگ شده او را معدن ملاحظت میداند و خود را به یعقوب وامانده از یوسف مانند میکند، همانطور که یعقوب و یوسف مدتی از هم دور بودند مولانا و شمس نیز مدتی از هم دور بودند به دلیل حسادت مریدان باز وصال صورت گرفت اما بار دوم نقشه قتل شمس کشیدند. همچنین مولانا آوارگی در کوه و بیابان را بودن در شهر و بودن بی شمس ترجیح میدهد.

### تحلیل جامعه شناختی

در این ابیات به جامعه‌ای که فقط اهل گله و شکایت و نق زدن است حاضر نیست هزینه مبارزه با جباران مغول را بپذیرد و مولانا که از این چنین مردمی دل زده و ملول شده است، اشاره کرده است. همچنین به پریشانی حال و اوضاع مملکت در زمان هجوم مغول به درونها هم نفوذ کرده و پریشانی و حیرت روحی را چاره آن میدانند که پیر و مرشد داشته باشند که پیر بیاید و دستش را از این ورطه پریشانی و حیرت بیرون بکشد و به ساحل امن و آرامش برساند، اشاره میکند. جامعه مفهوم خود را از دست داده و فردگرایی بر روی کار است و از نوع دیو و دد ملول است، چه در ذهن او مغولان غارتگر، همان دیو و دد باشند و برای رهایی از ملال آنها دمی آرامش و انسانی را طلب میکند که حقیقت محض است.

### تحلیل انتقادی

وزن دوری شعر و طرب حاصل از حرکت کلمات وزن شادی و پرشوری است. باز و ساعد سلطان اشاره به این رسم درباری و شاهی که باز را به پرواز در می‌آوردند و بر ساعد پادشاه مینشست، همچنین به موضوع بار دادن در دربار پادشاهان اشاره دارد. رستم دستان و شیر خدا در باور ملی و مذهبی ایرانیان هر دو قهرمانند. رباب و زخمه و عثمان همه مراعات نظیر در زمینه موسیقی دارند. بیت آخر تناقض معنایی دارد شمس از تبریز و در غرب بود، اما مولانا به او میگوید تو گرچه از غربی ولی خورشیدی هستی که از شرق طلوع کرده‌ای.

### نتیجه گیری

در بررسی نهایی به این نتیجه رسیدیم که از بین شعرای یاد شده هر کدام به نوعی خود پژواکی دارند: همه شاعران به زندگی شخصی خود پرداخته‌اند اما بیشتر از همه مولانا به این مهم پرداخته است، مولانا انگار در میان شعر زندگی میکند در حال سماع، در خلوت با سلطان ولد و حسام‌الدین، در وقت ملاقات شمس، در قیام و قعود، در هشیاری و بیخودی در همه وقت شعر میگوید. سعدی بیشتر از همه مسائل اجتماعی و اخلاقیات را در اشعارش به نمایش گذاشته است، اجتماع و پرورش مردم برای او مهم است در حال کوشش است که بنی آدم را اگر اعضای یکدیگر نیستند اعضای یکدیگر کند. مولانا روابط خانوادگی و فرزندانیش بیشتر در شعر نمود دارند. اما نظامی و خاقانی درگیر سوگ فرزند هستند. خاقانی دو برهه از زندگی را تجربه کرده در خدمت دربار و فارغ از دربار و در حبس و آزادی. فردوسی بیشتر از همه وضعیت اقتصادی خود را بازگو کرده است، اهل مکنتی که در پیری بیچیز و تنگدست شده است، سعدی تا حدودی از رفاه نسبی‌ش صحبت کرده است شهر در آرامش است و او هم از لذتهای زندگی برخوردار است و از معاشرت با آدمیان بهره‌مند است. رودکی خوشگذران است و فردوسی شخصیت کاملاً

جدی دارد، خاقانی اهل تفاخر است و کمتر دوستی برای خود برگزیده است و نظامی چهره‌ای اهل طرب و شادی و بزم از خود بروز میدهد، سعدی انسانی پخته است و چون شیوه‌ای شاعریش که سهل و ممتنع است انسانی است که جهان را ساده میگیرد و اهل سختگیری نیست. مولانا اهل ریاضت نفس و سختی کشیدن و بیداری و شب‌زنده داری است. از بین شاعران سه نفر بیشتر به زن در زندگیشان اشاره کرده‌اند. رودکی از دست همسرش نالان است، فردوسی از او با عنوان مهربان سرای من یاد میکند. نظامی در تب از دست دادن آفاق کنیزش میسوزد و سه نفر بیشتر به فرزند اشاره دارند، خاقانی، نظامی، مولانا.

جامعه رودکی و فردوسی جامعه آبادی و وفور نعمت و خوشباشی و هنر دوستی است و در بخشی به حکومت رسیدن ترکان و تعصب و خشکی و ظلم جامعه خاقانی و نظامی جامعه حکومت ولایات است و در هر تکه‌ای از ایران کسی حکومت میکند یکپارچگی و اتحاد وجود ندارد. جامعه سعدی و مولانا جامعه تجربه حمله مغول است. سعدی که اقبال به او رو کرده از تدبیر اتابک فارس در امان و آرامش است و مولانا هجرت کرده دل به آرامش کمینی که در غربت دارد خوش کرده است.

در مجموع میتوان گفت: با تغییر شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و گاه جغرافیایی میزان خود پژواکی در شعر نیز تغییر میکند. بسته به درونگرایی یا برونگرایی شاعر و ابراز کردن و نکردن شاعر میزان خود پژواکی در شعر و یا اثری هنری متغیر است. با تغییر موضوع ادبیات از طبیعت‌گرایی و خردگرایی و جهان بیرون به درونگرایی و مبتنی بر احساسات و جهان درون، خود پژواکی نیز تغییر پیدا میکند.

در سبک عراقی نسبت به سبک خراسانی و آذربایجانی و سیرانفسی موضوع ادبیات، خود پژواکی بیشتری دیده میشود. عرفان و تصوف نسبت به سایر موضوعات شعری خود پژواکی بیشتری دارند. مولانا به نسبت بقیه شعرا خود پژواکی بیشتری در اشعار و بطور اخص غزلیاتش و مثنوی دارد. درونگرایی به نسبت برونگرایی بیشتر شامل خود پژواکی میشود. در سبک خراسانی خود پژواکی کمتر دیده میشود به این دلیل که موضوع اشعار جهان بیرون است. مولانا در بیان غم دوری از معشوق خود پژواکی بیشتری دارد. سعدی در تربیت نفس و اخلاقیات خود پژواکی بیشتری دارد. نظامی در بیان عشق و هجران خود پژواکی بیشتری دارد. خاقانی در سوگ فرزند و توحید باری تعالی و سفر حج خود پژواکی بیشتری دارد. فردوسی در بیان تنگدستی در موعده پیری و افسوس بر تلاشی که قدر دانسته نشد خود پژواکی دارد. رودکی در بیان نابینایی و تعلق خاطرش به امیران اهل فضل سامانی و رفتارش با همسر نامهربانش خود پژواکی دارد.

## REFERENCES

- Ate, Herman (1977) History of Persian Literature, translated by Dr. Rezazadeh Shafaq, Tehran, Book Translation and Publishing Company.
- Eslami Nadushan, Mohammad Ali (1969) The life and death of the warriors in Shahnameh, Tehran, National Art Association
- Aflaki, Shamsuddin Ahmad (1983) Manaqib al-Arifin, edited by Tahsin Yazichi, Tehran, World of Books
- Iqbali, Abbas (2006) "Man Mansouri, in Ana al-Haq Hossein bin Mansour Hallaj", Journal of Mysticism Studies, No. 4, Autumn and Winter.
- Alexander, Victoriyadi (2013) Sociology of Arts: A Commentary on Beautiful Forms and Popular Artists, translated by Azam Ravadrad, Tehran, Institute of Authoring, Translation and Publishing of Artistic Works.



- Bresler, Charles (2010) *An Introduction to the Theory and Methods of Literary Criticism*, translated by Mustafa Abedini Fard, Tehran, Nilufar.
- Chiharghani Bercheloi, Reza (2004) *Ferdowsi's Shahnameh, the first verse of stability*, Poetry Quarterly, Winter, Vol. 39
- Khalili Jahantigh, Maryam and Osmani, Makiyeh (2013) "Sociological introduction to the novel *Cloudy Years* by Ali Ashraf Darvishian, 1 p. 113
- Soleimani Khoji, Mehdi, Elmi Sola, Mohammad Kazem (2013) "Analysis and criticism of the Cartesian explanation of this belief and providing an alternative explanation to the late Wittgenstein's doctrine that every person is infallible in his knowledge" *Hikmat and Philosophy Magazine*, 10th year, number 4, p. 19
- Sajjadi Rad, Sadiqeh (2007) "Psychological criticism of Sana'i Ghazni's mystical lyrical texts on Jung's psychology", master's thesis, University of Sistan and Baluchistan
- Shamisa, Siros (2012) *literary criticism*, Tehran, Mitra
- Fatuhi, Mahmoud (2009) "Literary stylistics, the nature of literary speech, prominence and personalization of language", *Persian Language and Literature Quarterly*, No. 41, p. 23.
- Modareszadeh, Abdolreza (2013) "Stylistological perceptions of Dandan Rudaki's ode and its impact on Persian literature", *Persian Literature Quarterly of Islamic Azad University of Mashhad*, No. 29
- Mansourirani, Fatemeh Al-Sadat (2017) *Analysis of pop paintings of the 1990s Iran, transparent*, Tehran reflection, master's thesis, Sourah University
- Nafisi, Saeed (1998) "The correct date of Saadi's death", *Tehran University Faculty of Literature magazine*, 6th year, 1st issue, p.64
- Yader, Amy E. (2007) "Obstacles to the formation of identity: modification of the context of Marcia's identity status paradigm", translated by Abbas Mokhtari, *Seyyed Alireza Darbandi, Youth Studies Quarterly*, No. 12.

#### فهرست منابع فارسی

- اته، هرمان.(1356). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه دکتر رضا زاده شفق. تهران:بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی.(1348). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه. تهران : انجمن آثار ملی.
- افلاکی، شمس الدین احمد.(1362). مناقب العارفین. تصحیح تحسین یازیچی. تهران: دنیای کتاب.
- اقبال، عباس.(1385). « من منصوری، در اناالحق حسین بن منصور حلاج». مجله مطالعات عرفان. شماره 4 پاییز و زمستان.
- الکساندر، ویکتوریادی.(1393). جامعه شناسی هنرها: شرحی بر اشکال زیبا و مردم پسندهنر، ترجمه اعظم راودراد. تهران: موسسه تالیف ترجمه و نشر آثار هنری.
- برسler، چارلز.(1389). درآمدی بر نظریه و روشهای نقد ادبی. ترجمه مصطفی عابدینی فرد. تهران: نیلوفر.
- چهرقانی برچلوپی، رضا.(1383). شاهنامه فردوسی نخستین منظومه پایداری. فصلنامه شعر. زمستان، ش 39.

خلیلی جهان تیغ، مریم و عثمانی، مکیه. (1391). «نقد جامعه‌شناختی رمان سالهای ابری از علی اشرف درویشیان»، شماره اول ص 113.

سلیمانی مورخوجی، مهدی، علمی سولا، محمدکاظم. (1393). «تحلیل و نقد تبیین دکارتی الاک درباره این باور و ارائه تبیینی بدیل مبتنی برآموزه ویتگنشتاین متاخر، هر فردی در آگاهی از خودش خطاناپذیر است». مجله حکمت و فلسفه. سال دهم شماره چهارم، ص 19.

سجادی راد، صدیقه. (1387). «نقد روانشناختی غزلیات عارفانه سنایی غزنوی بر مبنای روانشناسی یونگ». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه سیستان و بلوچستان.

شمیسا، سیروس. (1391). نقد ادبی. تهران: میترا.

فتوحی، محمود. (1388). «سبک‌شناسی ادبی، سرشت سخن ادبی، برجستگی و شخصی‌سازی زبان»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی. شماره 41، ص 23.

مدرس‌زاده، عبدالرضا. (1390). «برداشتهای سبک‌شناختی قصیده دندان رودکی و تاثیر آن بر ادب فارسی». فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی. مشهد، شماره 29.

منصوری طهرانی، فاطمه السادات. (1397). تحلیل نقاشیهای پاپ دهه 90 ایران براساس رویکرد بازتاب. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سوره.

نقیسی، سعید. (1377). «تاریخ درست درگذشت سعدی». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. سال ششم. شماره اول، ص 64.

یادر، امی ای. (1387). «موانع شکل‌گیری هویت: اصلاح بافتاری پارادایم وضع هویتی ماریسا». ترجمه عباس مختاری، سید علیرضا دربندی. فصلنامه مطالعات جوانان، شماره 12.

#### معرفی نویسنده

انیس جهانگیر: دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

(Email: [s972190004@edu.ikiu.ac.ir](mailto:s972190004@edu.ikiu.ac.ir))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the author

Anis Jahangir: PhD student in Persian language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University (RAH), Qazvin, Iran.

(Email: [s972190004@edu.ikiu.ac.ir](mailto:s972190004@edu.ikiu.ac.ir))